

From Part X, The Various Hermeneutics of Secret Systems of Letters and Numbers, The Secret Doctrine by H. P. Blavatsky, Translated by Hossein Moridi

گفته می شود ابن عربی به علوم غریبه و از آن جمله با کباله آشنا بوده است و از عرفان هندو هم بهره برده است. نمونه ای از این معارف غریبه را جهت اطلاع در این بخش می آوریم، که ترجمه ای از مطالب رایگان سایت بلاواتسکی و «آموزه سر» است. مأخوذ از بخش دهم، تأویلات متنوع نظام های حروفیه و عددیه، هلنا پترووانا بلاواتسکی، کتاب آموزه سر، ترجمه فارسی از حسین مریدی

بخش دهم

تأویلات متنوع نظام های سرّی حروفیه و عددیه

(صفحة ۹۸) روش های اشراقی کباله^۱ را در آثار عمومی بیان نمی کنند؛ اما تعریف نظام های متنوعی که مربوط با روش حساب و هندسه بعضی نمادهای متنوع حلّ نشدنی اشکال ندارد. روش های زهری^۲ محاسبات، با اجزاء سه گانه گماتریا^۳، نوتاریکن^۴ و تمورا^۵، نیز پرداختن به الباث^۶ و الگاث^۷ هم کار بی نهایت دشواری است. علاقه مندان می توانند به کارهای کورنلیوس اگریپا^۸ مراجعه کنند. [گماتریا از جا به جایی واژه ی یونانی^۹ تشکیل می شود. نوتاریکن را می توان با تندنویسی قیاس کرد؛ تمورا فراگردی یا تغییر اساسی - روش تقسیم الفبایی و جا به جایی حروف - است.] اما هیچ کدام از این نظام ها را نمی توان فهمید، مگر این که کابالیست در علم خود استاد مسلمی بشود. نمادگرایی فیثاغورث به کاری پر زحمت تر از این نیازمند، و تعداد نمادهایش خیلی بیشتر است، و فهم حتی چکیده ای از آموزه های پیچیده نمادهای او به سال ها مطالعه نیاز دارد. مبنای ارقام اصلی او مربع^{۱۰} مثلث متساوی الاضلاع،

¹ -Kabalah

² -Zohar

³ - Gematria

⁴ - Notaricon

⁵ - Temura

⁶ - Albath

⁷ - Algath

⁸ - Cornelius Agrippa's- [See *Isis Unveiled*, ii. 218-300.]

⁹ - γραμματεία

¹⁰ - The Titraktys

نقطهٔ درون دایره، مکعب، مثلث سه گانه، و بالاخره چهل و هفتمین فرض عناصر اقلیدس است، که بر اساس فرضیهٔ فیثاغورثی ابداع شده است. هرچند خالی از استثنا نیست، ولی مبدأ هیچ کدام از این نمادها، برخلاف اعتقاد بعضی، از خود او نیست؛ زیرا چندین هزار سال پیش از روزگار او، این موضوع در هندوستان به خوبی شناخته شده بود، پرافیری^۱، به نقل از مُدِرآتوس فیثاغورثی^۲ می گوید، زمانی که حکمای سامی آن ها را، نه به گونهٔ گمان پردازی، بلکه به شیوهٔ علمی با برهان به ارمغان آورده و آشکار کرده بودند.

اعداد فیثاغورثی نمادهایی هیروکلیدی بودند که وی با آن ها تمام تصورات مربوط به ماهیت اشیا را توضیح می داد. [De Vita Pythag.]

اعداد و سحر - (صفحهٔ ۹۹) اعداد هندسی مبنایی کباله، در کتاب *اعداد* عرضه شده است. [از این که نسخه ای از این کتاب باستانی در کاتالوگ کتاب خانه ای در اروپا وجود داشته باشد بی اطلاع هستیم؛ اما می دانیم که این یکی از «کتاب های هرمس»، است و در آثار تعدادی از مؤلفان فلسفی باستانی و قرون وسطایی ارجاعات و نقل قول هایی از آن دیده می شود. از آن جمله اند مؤلفانی مانند ارنولدو دی ویلانوا روزاریوم فیلسوف^۳، فرانسِسکو ارنوفی، اُپس دی لُپاید^۴، هرمس ترسیمِگِستوس، *ترکتاتوس دی ترانسِموتاتیون متألروم و تابولا سماراگدینا سماراگدینا*^۵، و از همه مهم تر تصویری که از رسالهٔ ریموند لولی، *اب انگلیس اُپس دیوینوم دی اسنتیا*^۶ داریم این است که رسوم و آموزه های باطنی در طور سینا از الوهیت بر موسی نازل و به او عطا شد، [اکسدوس ۴۰ : ۲۰] که مشمول کلید مشکلات کلی در بارهٔ عظمت اوست و محتوای تصویر شامل تمام چیزهای مرکب و بسیط دیگری هم می شود. نمادگرایی اعداد و روابط ریاضی بین آن ها نیز یکی از شاخه های سحر، به ویژه سحر روانی، غیب گویی و دریافت درست نهان بینی است. نظام ها فرق دارند، اما ایدهٔ اصولی همه جا یکسان است. همان گونه که کننث ار ایچ مکِنزی در *دائرة المعارف فراماسیون سلطنتی*^۷ نشان می دهد:

¹ -Prophyry

² -Pythagorean Moderatus

³ - Arnoldo di Villanova's *Rosarium Philosoph*

⁴ - Francesco Arnuphi's *Opus de Lapide*

⁵ - Hermes Trismegistus' *Tractatus de Transmutatione Metallorum and Tabula Smaragdina*,

⁶ - Raymond Lully, *Ab Angelis Opus Divinum de Quinta Essentia*

⁷ -Kenneth R.H. Mackenzie *Royal Masonic Cyclopaedia*

یک نظام وحدت، همان نظام دیگر تثلیث، سوم پنج گانه؛ و نیز شش گانه، هفت گانه، هشت گانه و نه گانه، و جز آن می باشد، ضمیر آدمی به تنهایی در در جستجوی اعداد این علم الاعداد سردرگم می شود. [اعداد بازگشت دهی^۱]

نشانه های ویژه یونگاری^۲، که معمولاً سانسکریت با آن نوشته می شود، هم از آنچه در الفبای هرمتیک، چالدائین^۳ و عبری است، برخوردار می باشد، و هم فحوای سرّی را که در «صدای ازلی» وجود دارد، بهره مند می باشد؛ در ضمن برای هر حرفی در ارتباط آن با اشیای روحانی و زمینی معنایی خاص قایل می شود. در زبان عبری فقط بیست و دو حرف و ده عدد بنیادی وجود دارد، در حالی که یونگاری بیست و پنج حرف صامت و شانزده مصوت دارد، که باهم پنجاه و یک حرف ساده، و تعداد بیشماری حروف مرکب ساخته می شود، حاشیه نویسی برای توضیح حدسیات و علم نسبتاً بسیار وسیع تر است. هر حرفی معادل خود را در زبان های دیگر، و در تصویر یا تصویرهای جدولی محاسباتی، دارد. در ضمن از مهمات متعدد دیگری برخوردار است، که مربوط به خصیصه ها و خصوصیت های خاص فرد، شیء، یا موضوعی می شود که در دست مطالعه و بررسی است. همان گونه که هندوها ادعا می کنند، نشانه های یونگاری را از سارآسواتی^۴، مبدع سانسکریت، «زبان دواس^۵» یا خدایان (در پنثئون^۶) گرفته شده اند، همین سان هم اقوام باستانی مدعی امتیازات همسانی برای اصل حروف و زبان خود هستند. کبale (صفحه ۱۰۰) الفبای عبری را «حروف ملایک» می نامد، که با آن پتیریاخ ها^۷ ارتباط برقرار می کردند، درست همان گونه که یونگاری به واسطه دواس برای ریشی ها^۸ بود. چالدائین ها حروف خود را در آسمان به وسیله «ستارگان و شهاب هایی که هنوز قوام نیافته بودند» پی گرفتند کتاب اعداد می گوید، در حالی که فنیقی ها الفبای مقدسی داشتند که با پیچاندن مارهای مقدس شکل می گرفت. ناتارخاری^۹ (الفبای هیراتیک^{۱۰}) و

¹ -sub voce "Numbers"

² - Devanâgarî characters

³ - Chaldaean

⁴ - Sarasvati

⁵ - Devas

⁶ - pantheon

⁷ - Patriarchs

⁸ - Rishis

⁹ - Natar Khari

¹⁰ - hieratic

سخن مقدس (ساسردوتال^۱) مصریان با «آموزه سخن مقدس» ارتباط نزدیکی دارد. این *یونگاری* با ترکیبات و اضافات عرفانی است، که *سنزار*^۲ عمدتاً در آن وارد شده است. بسیاری از سرشناسان غربی با قدرت و توانمندی اعداد و نشانه‌ها آشنایی خوبی دارند، که هنوز هم برای دانش جویان هندو ناشناخته اند، حتی اگر برای سرشناسان هندوها شناخته شده باشند. کبالیست‌های اروپایی هم به نوبه خود از اسرار الفبایی باطنگرایی هندو کاملاً بی اطلاع هستند. اما مردم عادی غرب اصلاً چیزی از این دو نمی دانند؛ کمترین آشنایی همه این است که نمی دانند آثاری که از نظام های باطنی عددی عالم در معابد چینی به جا مانده چه قدر عمیق می باشند. به هر حال هر کس که به مطالعه این نظام اعدادی بپردازد، از آن برای حل مشکل هستی شناسی بهره مند می شود؛ در نظام تصاویر هندسی، اعداد نشان از صورت عینی دارند.

برای این که کاملاً بدانیم قدما از این ایزد سازی و پیچیدگی^۳ چه طرفی بسته اند، باید اصل فرتورگری (تندیسگرایی تجسم) مجازی^۴ فلاسفه اولیه را مطالعه کنیم. کتاب *های هرمس* قدیمی ترین ذخایر نمادگرایی عددی در سرشناسی غربی هستند. در آن ها می یابیم که عدد ۱۰ مادر جان^۵ است، زندگی و نور در آن جا به وحدت می رسند. کتاب *کلیدهای* (اعداد) نشان نشان می دهد که با واروسازی مقدس^۶ *تروف* به ۱ مبدل می شود؛ عدد ۱ (یک) زاییده روح و عدد ۱۰ (ده) زاییده ماده است: «وحدت ده را ساخته، ده وحدت را»؛ و این فقط محور چند خدایی^۷ است، به بیانی دیگر «خدا در طبیعت و طبیعت در خدا» را نمادینه می کند.

گماتریای کبالیست^۸ شیوه حسابی است نه هندسی. یکی از روش های استخراج معنا از حروف، کلمات و جملات است. محتوای آن کاربرد بار معنایی حروف کلمات در اعداد می باشد، که هم در شکل ظاهری و هم در معنای فردی آن ها وجود دارد. همان گونه که ریگن نشان داده است:

1 - (sacerdotal)

2 - Senzar

3 - the Deific and the Abstruse

4 - the figurative representations

5 - the Mother of the Soul

6 - the sacred anagram Teruph

7 - the Pantheistic axiom

8 - kabalistic Gematria

عدد ۱ نشانگر انسان زنده (بدن ایستاده) است، و فقط انسان از این توانمندی لذت می برد. با افزودن کله ای به آن، گلیف (یا حرف) P شکل می گیرد، که به معنای پدری، و توانمندی خلاق است؛ R انسان را در حال راه رفتن (با پایایی به پیش) می نمایاند. ^۱ *ien, iturus*

خدایان و اعداد - (صفحه ۱۰۱) نشانه ها دلالت ضمنی بر سخن هم داشتند، هر حرفی تندیزی بود که صوتی را به گوش القا، و تصویری را به ذهن متبادر می کرد؛ من باب مثال، حرف F که صوت بُرّا و مانند هوایی است که با شتاب زیاد از میان فضا عبور می کند؛ بیانگر، و روشنگر تمام کلماتی بود که نشانی از خشم، اصطکاک و فراموشی داشتند.^۲

اما آنچه گفته شد مربوط به نظام دیگری است، که شکل گیری ابتدایی و فلسفی حروف و صورت گلیفی ظاهری آن ها را نشان می دهد - و به نظام گماتریا ارتباطی ندارد. تمورا روش کبالیستیک دیگری است، که به واسطه آن سرّ هر کلمه ای را با وارونه کردن آن می توان آشکار کرد. لذا در سفر پتیزیره^۳ می خوانیم «یک - روح الاهیتم زندگی ها» در قدیمی ترین نمودار کبالیستیک سفیرت^۴ (هفت و سه) مانند چرخ ها یا دایره هایی نشان داده می شوند، و آدم کدمن^۵، انسان ابتدایی، به شیوه ستونی راست. «چرخ ها و سرفیم^۶ و مخلوقات مقدس» (چیث)^۷ می گوید رابی اکیبا^۸. باز هم در نظام دیگری از کباله^۹ نمادگرایانه البث^{۱۰} نامیده شد - که که حروف الفبا را جفتی در سه ردیف ترتیب می دهد - تمام جفتینه های ردیف اول ارزش عددی ده دارند؛ و در نظام سیمئون بن شته^{۱۱} (نئو افلاطونی اسکندریه تحت اولین پتیمی^{۱۲}) بالاترین جفتینه ها - مقدس ترین همه اند - بر صفر فیثاغورثی تقدم دارند: یک و صفر - ۱۰ است.

تمام موجودات، از اولین اشراق الوهیت، یا «خدای متجلی»، تا پست ترین ذرات هستی، «دارای عدد خاص خود می باشند که آن ها را از هم متمایز می کند و منشأ یا نساب و صفات

¹ - Ragon, [*Maçonnerie Occulte*, p.426. note]

² - [همان، ص ۴۳۲ - یادداشت.]

³ - *Sepher Jetzirah*

⁴ - of the Alahim of Lives

⁵ - the Sephiroth

⁶ - Adam Kadmon

⁷ - seraphim

⁸ - (Chioth)

⁹ - Rabbi Akiba

¹⁰ - Albath

¹¹ - Simeon Ben Shetah

¹² - Ptolemy

سرنوشتی آن‌ها می‌شود.» شانس آن چنان که کُرنلیوس اگریپا^۱ تعلیم می‌دهد، در نفس امر پیشرفت ناشناخته؛ و زمان توالی اعداد است. از این حیث، آینده‌نگری ترکیبی از شانس و زمان تلقی، و از این‌ها برای محاسبات سَرّی به منظور یافتن نتیجه رویدادها استفاده می‌شود، و از آینده سرنوشت‌ها خبر می‌دهند. فیثاغورث گفت: بین خدایان و اعداد ارتباط اسرارآمیزی وجود دارد، که علم حساب را پی‌ریزی می‌کند. جان‌دنیایی خود - تحرکی است؛ که در خود استقرار دارد، چهار گوشه و چهار ضلعی [یعنی، مکعب کامل] است.

اعداد یا خوش شانس، نافع؛ و یا بد شانس، مضر هستند. بنابراین در حالی که سه^۲ - اولین اعداد فرد است. (یک عدد کامل و در سرشناسی قایم به خود می‌باشد) - مثلث نماد تجسم الهی است؛ فیثاغورث زوج را از اول نامبارک (صفحه ۱۰۲) می‌دانست. زوج نشانگر ماده، اصل منفعل و شرّ - یعنی عدد مایا، به معنای توهم است.

عدد یک نماد هارمونی، نظم یا اصل خیر می‌باشد. (خدای یکتا را در لاتین با سلوس^۳ بیان می‌کنند، که از آن کلمه سُلُّ به معنای خورشید، و نماد الوهیت گرفته شده. و مبدأ علم خیر و شرّ است. دوگانگی، خطا، و ضد حقیقت یکتا است، یکتایی با دوسویی تاریک شد؛ و تقابل دایمی که در طبیعتی مشهود است از این دوگانگی ناشی می‌شود: شب و روز، روشنایی و تاریکی، سردی و گرمی، رطوبت و خشکی، سلامتی و بیماری، تذکیر و تأنیث، و جز آن... رومیان دومین ماه سال را به پلوتو^۴، اهدا، و در دومین روز آن ماه به حرمت ارواح مردگان^۵ کفاره می‌دهند. همین مراسم را در کلیسای روم به این منظور با ایمان کامل تقلید و تأسیس کردند. پاپ، جان نوزدهم، در سال ۱۰۰۳ به مراسم فستیوال مردگان، در دوم نوامبر، که دومین ماه پاییز است رسمیت داد.^۶

از سوی دیگر، و به همین علت است که برای مثلث، یک تصویر صرف حرمت، تمام ملت‌ها احترام قایل می‌شوند.

در هندسه با یک خط مستقیم نمی‌توان تصویر کاملی ایجاد کرد، اما با بیش از دو خط، یعنی از تلاقی سه خط مستقیم با هم، مثلث، یا اولین تصویر هندسی ترسیم می‌شود. بنابراین،

¹ - Cornelius Agrippa

² - the ternary

³ - Solus

⁴ - Sol

⁵ - Pluto

⁶ - the Manes

⁷ - [Extracted from Ragon, *Maçonnerie Occulte*. p.427, note.]

مثلث، از آغاز تا امروز نماد ازلیت، یعنی کمال اولیه بوده است. واژه الوهیت در لاتین و فرانسه با حرف D، در یونانی با دلتا Δ یا مثلث شروع می شود، که اضلاع آن تثلیث، یا ملکوت سه گانه، یا ماهیت الهی را نمادینه می کنند. میانه آن یُود^۱ (دهمین وات الفبایی عبری برابر با Y «ی») است، که حرف اول یهوا^۲ عبری، یعنی روح جان بخش یا آتش می باشد، که اصل هستی بخشی را نشان می دهد؛ و با حرف آغازین G در کلمه God در زبان های شمالی، و با ارزش فلسفی مولدی آن ها برابری می کند.^۳

همان سان که میسن ریگن به درستی گفته است، تریمرتی هندو^۴ تجسمی از تصورات خلقت، حفاظت و انعدام، یا برهما، ویشنو و شیوا؛^۵ در جهان مادی با زمین، آب، و آتش، یا خورشید، و با نیلوفر، گلی که در زمین زندگی دارد، و آب و خورشید نمادینه می شوند. [ریگن این واقعیت عجیب را تذکر می دهد که چهار عدد اول در زبان آلمانی به نام عناصر نامگذاری شده اند.

«این^۶ یا یک، یعنی هوا، عنصری است که، مدام در حرکت می باشد، درون ماده نفوذ می کند، و جرّ و مدهای مدام آن چرخ جهانی زندگی هستند. زوای^۷، دو، مشتق از زوایگ، جرم، جرم، باروری را نمادینه می کنند؛ به جای زمین، مادر باردار همه است.»

دری^۸، سه، همان تریئن^۹ یونانی است، که به جای آب، خدایان دریا، تریئن ها^{۱۰}؛ و تریدنت^{۱۱} (نیزه سه پره)، قرار می گیرد؛ آرم نپتون - آب، یا دریا ست، که در وجود عام آمفیتریت^{۱۲} (آب محصور) نامیده می شود. وییر^{۱۳}، عدد چهار، عددی در زبان بلژیکی، و به معنای آتش است. ... در چهار اولین تصویر جامد تجسم می یابد، نماد جهانی جاودانگی؛ یعنی، پیرامید می شود، «که اولین هجای آن به معنای آتش است.» لیسیس و تیمائوس لوئریس^{۱۴} ادعا می کردند که هیچ چیزی نیست که ریشه آن چهار نباشد. ... اولین تجسم جامد این تصور ابتکاری و عرفانی

¹ - Yod

² - Jehovah

³ - [Summarised from Ragon, *ibid.*, p.428, note.]

⁴ - the Hindu Trimurti

⁵ - Brahma, Vishnu and Shiva

⁶ - Ein

⁷ - Zwei← Zwei

⁸ - Drei,

⁹ - Drei, the *trienos* of the Greeks

¹⁰ -- Tritons

¹¹ - trident نیزه ی سه سر، نیزه ی خدای دریاها

¹² - Amphitrite

¹³ - Vier

¹⁴ - Lysis and Timaeus of Loeris

که به حرمت سه گانگی و مثلث منتهی شد به عدد چهار و تجسم آن نیز چنان سرایت کرد، که آن را تبیین موجود زنده می انگاشتند. حرف I را ترابرِ مثلث عدد ۴، ترابرِ خدا (God)، یا انسانی می پنداشتند که حامل اصول خدایی در خود بود.

سرانجام، «قدما دنیا را با عدد ۵ نشان دادند. دیودوروس^۱ آن را عددی که نشانگر خاک، آتش، آب، هوا و اتر یا روح است می دانست. به این دلیل، اصل پنت^۲ (پنج) در زبان یونانی به معنای همه است.» و پَن^۳ (خدا) در زبان یونانی هم به همین معنای همه می باشد.^۴ این کار سرشناسان هندو است که رابطه کلمه پنچ^۵ (پنج) را با عناصر توضیح دهند، [کلمه پنت^۶ یونانی ریشه در واژه سانسکریت دارد]. لوتوس، (گل نیلوفر زمینی)، که در ایسیس^۷ مقدس است، در مصر هم همین اهمیت را داشت، در حالی که نماد مسیحی، لوتوس، که نه در یودائی^۷ یودائی^۷ و نه در مصر سابقه دارد، با نیلوفر آبی جا به جا شده است.

زبان جهانی - (صفحه ۱۰۳) در هر کلیسای یونانی و رومی، در تمام تصاویری که نشانی از بشارت دارند، جبرئیل، ملک مقرب، در مقابل مریم، با نمادی تثلیثی که در دست دارد، تصویر شده، در صورتی که در محراب فوقانی یا در زیر گنبد، چشم ازلیت با مثلثی منقوش شده است، تا آن را با یورد یا خدا جا به جایی کند.

حق با ریگن است که می گوید: زمانی بود که اعداد و نشانه های الفبایی، که امروز فقط صداهای بی اهمیتی را می نمایانند، بیشتر اهمیت داشتند؛ و در آن زمان نقش شریف تری را ایفا می کردند. صورت هر کدام از آن ها معنای تامی داشت، وانگهی معنای کلمه با تأویلی مضاعف آموزه ای دوگانه را می نمود، [نظام به اصطلاح علایم سنزار از این هم شگفت انگیزتر و دشوارتر است، چون هر حرفی به منظور نمود چندین معنا ساخته شده است، و از نشانه آغازین معنای حقیقی نمودار می شود.] بنابراین، وقتی حکما هوس نوشتن چیزی می کردند، که می خواستند فقط خادمان بفهمند، داستانی را به افسانه، رؤیا، یا موضوعی غیر واقعی، با اسامی اشخاص و اماکن، تبدیل می نمودند، که با نشانه های بدلی حروف معنای حقیقی روایت مؤلف آشکار می شد. آفرینش های مذهبی چنین بودند.^۸

¹ - Diodorus

² - Pente

³ - Pan

⁴ - (Compare Ragon. *op. cit.*, pp. 428-430.)- مقایسه کنید با

⁵ - Pancha

⁶ - Isis

⁷ - Judaea

⁸ - [Ragon, *Op, cit.*, p.431, note.]

هر وجه تسمیه و واژه ای دلیل خاص خود را داشت. نام گیاه یا ماده ای بر ماهیت آن دلالت داشت تا با اولین نظر ایجاب آشنایی نماید. هرکسی به ذات هر چیزی با توجه به نشانه های ترسیمی آن به آسانی پی می برد. در خط های چینی بیشتر این علایم گرافیک و تصویری تا امروز حفظ شده است، هرچند که تقدس نظام کامل از بین رفته است. با این وجود، حتی حالا هم در میان چینی ها، هستند کسانی که می توانند روایتی طولانی، مجلدی را در یک صفحه تحریر کنند؛ و علایمی هم که از منظر تاریخی، تمثیلی و نجومی توضیح می شوند، هنوز باقی مانده است.

از این ها گذشته، زبانی جهانی در میان آشنایان وجود دارد که مرادی، و حتی مریدی، از هر ملتی می تواند آن را به زبان خود بخواند و بفهمد. اما، ما اروپاییان، فقط یک علامت تصویری داریم که همه در آن مشترک هستیم، (و)؛ زبان دیگری هم هست که از حیث واژگان استعاری از تمام زبان ها غنی تر است، که هر کلمه آن (صفحه ۱۰۴) با علایم مشترک مشابهی بیان می شود. حرف فیثاغورثی حقیقی را، که اصطلاحاً حرف یونانی Y. (و همان حرف بزرگ انگلیسی Y) است، اگر به تنهایی در پیامی پی گیری کنیم، توضیحاً به اندازه تمام صفحه ای است که با جمله پر شده باشد، چون نمادی است که خیلی چیزها را - من باب مثال از سحر سیاه و سفید می نمایاند. [Y از حیث ظاهر فقط دو راهه فضیلت و خباثت را می نمایاند، به جای عدد ۱۵۰ به کار برده می شود و با خطی بر روی حرف به عدد ۰۰۰، ۱۵۰ مبدل می گردد.] فرض کنید کسی از دیگری بپرسد: فلانی به کدام مکتب سحری تعلق دارد؟ و همین حرف با شاخه غلیظ تر سمت چپ آن بر می گشت، آنگاه به این معنای عکس بود، یعنی شاخه چپ یا راست زندگی نامه کامل شخص بود. در آسیا، به ویژه در نشانه های دواناگراری، هر حرفی چند معنای سری داشت.

تعبیر معنای نهفته چنین نوشته های کهنی^۱ در کلیدهای کباله پیدا می شوند، که از مطالب هسته ای آن می باشد. هیرنیموس قدیس^۲ با اطمینان به ما می گوید که این ها در مکاتب انبیا وجود داشته، و تعلیم داده می شده است، که به احتمالی هم درست باشد. مولیتور^۳، دانشمند عبری شناس در کتاب خود که مربوط به سنت ها ست، می گوید: بیست و دو حرف الفبای عبری افاضه، یا تبیین شهودی نیروهای الهی نهفته در نام ناگفتنی است. این حروف معادل خود را می یابند و با اعداد جا به می شوند. من باب مثال، حرف دوازدهم و ششم الفبا در

^۱ - apocalyptic writings مربوط به پیش بینی های می مکاشفاتی یهودی و مسیحی قرن سوم ق.م.

^۲ - St. Hieronymus

^۳ - Molitor, the learned Hebraist

هجدهم منتهی به نامی می شوند: با افزودن حروف دیگر آن نام همیشه با تجسمی معاوضه می گردد که با حرف الفبایی تطبیق می کند؛ بعد تمام آن تجسمات تابع فرایندی جبری می شوند که دوباره آن ها را به حروف تغییر و تبدیل می کند، بعد از این دومی [حروف حاصل] «پنهان ترین اسرار ابدیت الهی (تغییر ناپذیری ازلیت) را در آیندگی» برای طالب معلوم می کند.

بخش دهم

شش ضلعی با نقطه مرکزی، یا کلید هفتم

(صفحه ۱۰۵) مولیتور در باره فضیلت اسمای (باشیم) مصرانه می گوید محال است انکار شود که علی رغم اینکه حضور کباله آسیب رسان است - از بعضی اصول عمیق و علمی نیز برخوردار می باشد. اگر ادعا می شود که در مقابل نام عیسی هر نام دیگری باید سر تعظیم فرود آورد، چرا نباید بیهوه^۱ (خدا) از چنین قدرتی برخوردار باشد؟^۲

این نظری درست و منطقی است. زیرا اگر از منظر فیثاغورث شش ضلعی از تلاقی دو مثلثی تشکیل می شود که نماد خلقت است، و مصریان، آن را وحدت آتش و آب (یا مولد) می پنداشتند، زواتی هم در خاتم سلیمان دیده شده است که یهودیان آن را سپر داود، هندوها (تا امروز) نشان ویشنو پنداشته اند؛ و حتی در روسیه و لهستان مثلث مضاعف را طلسمان نیرومند تلقی می کنند - با چنین گستردگی کاربردی که این نشان دارد، پس باید چیزی در آن باشد؛ و جا دارد که این نماد قدیمی و جهانی حرمتی را که برای آن قایل هستند توجیه کند؛ و نباید آن را بی حرمت کرد تا مورد تمسخر افراد قرار گیرد، که در مورد فضایل یا اهمیت سرّی واقعی آن چیزی نمی دانند. قبل از هر چیز باید بدانیم که، این نشان آشنا صرفاً جایگزین آن واحدی است که حکیمان به آن توسل می جسته اند. در اثری از *تانتریکا*^۳ که در موزه بریتانیا نگه داری می شود، نفرین بسیار بدی نثار کسی می شود که نسبت به آن شش ضلعی که سرّی مقدس، «نشان ویشنو» و «خاتم سلیمان»، است، بی حرمتی کند. قدرت بزرگ شش ضلعی - با T، یا *سواستیکا*^۴، هفتی را می نمایاند که نشان اسرار آمیز کانونی آن می باشد، که در کلید هفتم اشیای پنهانی به خوبی توضیح داده شده است، چون (صفحه ۱۰۶) می گوید، کلید هفتم خط هیرو کلیفی *سپندری*^۵ مقدس، وفاداری، و رسیدن به مرشدی است.

^۱ - واژه ی عبری از چهار حرف بی واکه که به یهوه تفسیر می شود. the Tetragrammaton

^۲ - [Tradition, chap, on "Numbers."]

^۳ - a Tāntrika work

^۴ - the Svastika

^۵ - a septenary

این آشنایان،^۱ به پیروزی و نتیجه حقیقی تلاشی رسیده اند، که قدرت سحر انگیز موجود در تمام نیروها، و «ملکوت مقدس» است. در فلسفه هرمتیک جوهر یا اثیری^۲ وجود دارد، که از وحدت دو نیروی عامل بزرگ سخن می گوید که نتیجه و سحر [اکاشا، نور نجومی]^۳ است . . . همین سان چکین و باوز^۴ تلقی می شوند که به اراده مرشد مقید و با قدرت مطلق او مغلوب شده اند.

نیروی این کلید سحر مطلق است. که تمام ادیان این نشان را در مراسم خود تقدیس می کنند.

در حال حاضر ما فقط می توانیم نگاهی گذرا به یک سری آثار پراکنده ای بیندازیم که باقی مانده فرآورده های سیلی را می نمایانند که بعد از فرو کش کردن آن سیل از هم گسیخته و صوری متغیر پیدا کرده اند. اگر چه تمام این ها میراث نسل چهارمی هستند، که حالا در اعماق نیافتۀ اقیانوس مدفون می باشند، ولی آن ها را به هیچ وجه نباید نادیده گرفت. همان گونه که از پیش نشان داده ایم، در طلوع انسان فقط یک علم وجود داشت که تمام و کمال علم الهی بود. اما اگر با رشد انسان - به ویژه در آخرین نسل های فرعی از نسل اصلی چهارم - از این علم استفاده ناروا شده است، این گناه کاربرانی است که تقدس علم الهی را از بین برده، نه خطای آنانی که هنوز هم به جزییات ناب آن وفادار حقیقی باقی مانده اند. علت را نباید در کلیسای نوین روم جستجو کرد، که به تعصبات آیینی وفادار است، و خوشنود است که می بیند سرشناسان، و حتی احضارکنندگان ارواح و فراماسیون های بی گناه، اخلاف «کیشوف ها، همیت ها، کسدیم ها، سفین ها، اُفیت ها و خرتومیم ها»^۵ - همه و همه واقعاً «پیروان شیطان» می باشند. احوال یا ادیان هر ملتی، و از آن جمله مذهب کاتولیک روم قدیم مانند مذهب کاتولیک روم نوین - همواره در مقابل مکاتب رقیب مقاوم بوده است. و به سادگی اعتراف می کند که این ها بدعت هایی خطرناک هستند.

اما تکفیر شدگان برای آگاهی عامه از اسرار علوم سرّی اقدامی نکردند، چرا که از جهاتی چند بهتر است دنیا از این علوم غافل باشد. اما اسرار طبیعت معمولاً هر دو راه را پی می گیرد،

¹ - of the priesthood [the Initiate]

² - the quintessence سرمجموع اسطقس عنصر پنجم

³ - [Akâsha, Astral Light.]

⁴ - Jakin and Boaz

⁵ - the Occultist, the innocent Spiritualist and Masons و احضار کنندگان ارواح

the descendants of "the Kischuph, the Hamite, the Kasdim, the Cephene, the Ophite and the Khartumim" اخلاف

دسترسی نالایق‌لان به این علوم به احتمال زیاد منتهی به کشتار زیادی می‌شود. در این زمان نوین ما، چه کسی اهمیت واقعی، و محتوای قدرت بعضی نشانه‌های طلسمات را، چه به منظور خیر و چه با نیت شرّ می‌داند؟ پاره‌های پراکنده‌ای از رونز^۱ و نوشته‌های کیشوف در کتاب خانه‌های قرون وسطایی؛ نسخه‌هایی از مکتوبات یا علایم افسیانی و میلیسیان^۲؛ و کتاب سه بار مشهور نُث^۳، و رسالات مخوف (هنوز محفوظ) مانده‌اند. تارگس، چلدینن، و شاگردش تارکُن، اتروسکان،^۴ که خیلی پیش از جنگ تروجان شکوفا شدند، و نیز اسامی و و تسمیه‌های زیاد دیگری (هرچند که در ادبیات کلاسیک) بی‌معنی هستند، فضایی تحویل‌کرده هم با آن‌ها مواجه می‌شوند، و در دسترس عامه هم قرار می‌گیرند. اما در قرن نوزدهم، چه کسی به هنری باور دارد که در رسالاتی مانند تارگس یافت می‌شود، که آذرخش‌ها برپا می‌کند؟

سلاح‌های سرّ (صفحه ۱۰۷) ادبیات برهمانیک^۵ هم همین را توصیف می‌کند، و تاگرس «آذرخش‌های» او را از استرا^۶ اقتباس می‌کند، این همان ماشین‌های مخوف انهدامی است که برای آریایی‌های مهاباراتان^۷ آشناست. [این نوعی تیر و کمان سحری است که در یک لحظه هر سپاهی را منهدم می‌کند؛ در رامایانا، پوراناس^۸ و جاهای دیگری هم از آن ذکری ذکری به میان آمده شده است. که اگر برای غربی‌ها شناخته شود، تمام بمب‌های دینامیتی زراد خانه‌های آن‌ها در مقابل این فن رنگ می‌بازند. پس از آن که پاره‌ای از وریل^۹ برای لرد بولور لیتن فقید^{۱۰} ترجمه شد، به این باور رسید. در واقع این موهبت مایه خوشبختی و از حیث انسان دوستی فضیلتی بود که نصیب ما شد؛ چون در این عصری که این جنگ‌های خونین آنارشویست‌ها و دینامیت‌سازان رواج دارد، می‌بایستی کتاب‌های مقبره‌نوما^{۱۱} با آن همه محتوای سرّی، پس از کشف آن‌ها، سوخته می‌شد. اما علم سسیه و میدی^{۱۱} از بین نرفت؛ یعنی، چیزی که در سخنان به ظاهر یاوه‌سرای تانتریکا سورتا، یعنی کوکو-ما ی بهوتانی و

¹ - Runes

² - Ephesian and Milesian letters or characters

³ - the thrice famous *Book of Thoth*

⁴ - Targes, the Chaldaean, and his disciple Tarchon, the Etruscan

⁵ - the Brāhmanical literature

⁶ - the Astra

⁷ - the Mahabharatan Aryans

⁸ - the *Ramayana*, the *Puranas*

⁹ - Bulwer Lytton - *Vril*

¹⁰ - Numa's tomb

¹¹ - the science of Circe and Medea

سیکھیم دوگپاس و «پلیس نظامی» تبتی، و حتی در جادوگری نیلگیری مولا کورومباس^۱. هم می توان آن ها را کشف کرد. جای خوشبختی است که بیرون از دایره‌عاملان زیاد صراط چپ^۲ و دانایان حکیم راست - که امین معنای واقعی اسرار عجیب ارواح می باشند، کسانی که فراخوانی «سیاه»^۳ ارواح را می دانند بسیار نادرند. اگر غیر این بود غربی ها هم به اندازه دوگپا های^۴ شرقی کار دشمنان خود را در کوتاه مدت یک سره می کردند. به گروه دوم لژیون لژیون می گویند، زیرا اخلاف مستقیم ساحرانی هستند که مانند خرابی های به جای مانده از توفانی هولناک تغییر یافته اند، و نسبت به کسانی که در خط آن ها قرار ندارند، و با آن ها جدل می کنند، تنفر و ضدیت می ورزند.

اما در مورد «آلبرت کوچک» - هر چند این مجلد نیمه باطنی صورت بازمانده ادبی به خود گرفته است - و نیز از «آلبرت بزرگ» یا «اژدهای سرخ»^۵ همراه با نسخه های بی شماری از آن که هنوز در دسترس می باشند، تأسف ما به خاطر مادر شیپتونز و مرلینز اسطوره ای^۶ است - منظورمان نسخه های جعلی آن ها ست - چون تمام این ها تقلید های زنده عوام پسندی از آثار اصیلی با همین عناوین هستند. لذا «آلبرت کوچک»^۷ نسخه تحریف شده ای از اثری بزرگ است که اسقف ادلبرت،^۸ سرشناس قرن هشتم به لاتین نوشت، و شورای دوم کلیسای روم^۹ او را محکوم کرد. چند قرن بعد اثر او با این عنوان دوباره چاپ شد.^{۱۰} سرپرستی کلیسای روم همواره گرفتاری های تهاجمی ایجاد کرده است. در عین حال که کلیسا را از این حیث محکوم می دانیم، و نشان خواهیم داد که در ارتباط با ملک مقرب هفتم، موضوع فضیلت ها یا عرش های خدا، قرن ها در موقعیت بسیار شرم آوری قرار داشت، شگفت آور این است (صفحه ۱۰۸) که می بینیم راهب های یسوعی^{۱۱} با این همه فهرست های رویدادی و سالنامه ها، آرشیوهای تاریخ فرانسه، و نیز آن هایی را که در ساختمان های به هم پیوسته اسپانیا، نگه داری شده، از بین نبرده اند.

¹ - the Tantrika Sutras, the *Kuku-ma* of the Bhutani and the Sikhim Dugpas and "Red-caps" of Tibet, the Nilgiri Mula Kurumbas

² - the Left Path. منظور کسانی است که از این یافته ها استفاده ی غیر انسانی می کنند.

³ - the "black" evocations توضیح زیر نویس ۲ در این مورد هم صدق می کند.

⁴ - Dugpas

⁵ - the "Little Albert" - the "Great Albert" or the "Red Dragon"

⁶ - the mythical Mother Shiptons and the Merlins

⁷ - "Petite Albert"

⁸ - Bishop Adalbert

⁹ - the second Roman Concilium

¹⁰ - *Alberti Parvi Lucii Libellus de Mirabilibus Naturae Arcanis*

¹¹ - the Jesuits

هم تاریخ و هم فهرست های رویدادی قبلی حکایتی تفصیلی از این دارند که طلسمان بسیار ارزنده ای را پاپ در اختیار چارلز کبیر گذاشت، که حاوی مجلدی کوچک در سحر - یا سرشناسی، یا - تمام صور کباله، علایم جمله های اسرار آمیز و فراخوانی ستارگان و سیارات بود. این ها طلسمانی علیه دشمنان شاه بودند^۱، چیزی که طلسمان به ما می گوید، کمک های بزرگی را ثابت کرده اند، چون «هر کدام از آن ها [دشمنان] به مرگ بدی مردند». مجلد کوچک^۲، ناپدید و خوشبختانه پیدا نمی شود. هنوز هم الفبای توت را در تاروت نوین^۳، که تقریباً تقریباً در تمام کتاب فروشی های پاریس هست، می توان ردیابی کرد. اما در مورد تفهیم و کاربرد آن، بسیاری از فالگیران پاریس، که از این راه امرار معاش می کنند، نمونه های غم انگیزی از ناتوانانی هستند که از خواندن آن عاجز می باشند، بیایم نمادگرایی ترات را بدون بررسی مقدماتی فلسفی علم تفسیر کنیم. ترات واقعی را، از حیث نمادگرایی کامل آن، فقط در سیلندرهای (گردونه ها) بابلیان^۴ می توان پیدا کرد، و هر کدام از آن ها را در موزه بریتانیا و جاهای دیگر می توان یافت و مطالعه کرد. هر کسی می تواند این چالدئین، لوزی های کهن (پیش از توفان نوح)، یا لوزی های چرخان،^۵ که با علایمی پوشیده شده اند بخواند؛ ولی اسرار این «چرخ های» خدایی یا همان گونه که دو میرویل^۶ آن ها نام می نهد، «کرات گردان هکات^۷» (الهه ماه و زمین و جادوگری) را بی آنکه به او حرفی بزنی مدتی به حال خود بگذاری تا خودش بیاید. در عین حال «میزهای چرخان» مدیوم های مدرن هم برای اطفال وجود دارد، و کباله برای اقویا ممکن است باعث تسلا و دلخوشی باشد.

مردم دوست دارند واژه های را به کار ببرند که نمی فهمند، و در باره بدیهیات قضاوت کنند. فرق بین سحر سفید و سیاه را به آسانی نمی توان کاملاً تشخیص داد، و در مورد هر دو، از لحاظ انگیزه های که تأثیرات نهایی آن ها، اما نه فوری، بنیان می گذارد، باید قضاوت کرد، حتی اگر این تأثیرات به سال ها بعد بینجامد. بنا بر ضرب المثلی شرقی، «بین [سحر] راست و چپ فقط به اندازه تار عنکبوتی فاصله وجود دارد»، پس باید طاقت بیاوریم و با پیروی عقل شرقی صبر کنیم تا بیشتر بیاموزیم.

¹ - (les ennemis de Charlemagne)

² -, Enchiridinum Leonis Papie

³ - the modern Tarot

⁴ - the Babylonian cylinders

⁵ - Chaldaean, antediluvian rhombs, or revolving cylinders

⁶ - de Mirville

⁷ - "the rotating globes of Hecate"

اکنون باید با تطویل بیشتر به ارتباط کباله با گوپتا ویدیا^۱ برگردیم، و به نظام های عددی باطنی بیشتر بپردازیم، اما باید اول مسیر دانایان را در بعد ازمنه مسیحی پیگیری کنیم.

^۱ - Gupta Vidya

Filename: The Secrets of Letters and Numbers
Directory: C:\Documents and Settings\Hossein Moridi\Desktop
Template: C:\Documents and Settings\Hossein Moridi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: Hossein Moridi
Keywords:
Comments:
Creation Date: ٠٧:٣٩:٠٠ ٠٩/٠٥/٢٠٠٩
Change Number: 19
Last Saved On: ٠٤:٠٤:٠٠ ٠٩/٠٥/٢٠٠٩
Last Saved By: Hossein Moridi
Total Editing Time: 503 Minutes
Last Printed On: ٠٤:٠٤:٠٠ ٠٩/٠٥/٢٠٠٩
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 15
Number of Words: 5,467
Number of Characters: 21,869 (approx.)